

## ناصرالدین شاه واژه‌گزین

غلامعلی حدّاد عادل

هرچند نخستین فرمان رسمی دولتی برای واژه‌گزینی و وضع لغات فارسی در برابر لغات بیگانه در زمان مظفرالدین شاه قاجار و در حدود یک‌صد سال پیش صادر شده است<sup>۱</sup>، واژه‌گزینی برای لغات غربی سابقه‌ای طولانی دارد و در حقیقت از همان نخستین سال‌های آشنایی ایرانیان با فرهنگ و تمدن مغرب زمین، یعنی از ابتدای دوران تجدد، آغاز شده است. از این قرار، باید گفت واژه‌گزینی غیر رسمی در ایران کمابیش به دوران جنگ‌های ایران و روس (۱۲۱۸-۱۲۲۸هـ و ۱۲۴۱-۱۲۴۳هـ) در زمان فتحعلی شاه و عباس میرزا باز می‌گردد و اندکی بعد، با تأسیس دارالفنون (۱۲۶۸هـ)، صورت منظم‌تر و گسترده‌تری پیدا می‌کند. برای آگاهی از کوشش‌هایی که در این دوره برای یافتن معادل‌های فارسی در برابر لغات فرنگی صورت گرفته، می‌باید به مجموعه اسناد فراوان به جای مانده از دوران قاجار و کتاب‌های علمی چاپ‌شده در آن زمان و نیز به خاطرات و سفرنامه‌های رجال سیاسی و بازرگانان و جهانگردان آن عهد مراجعه کرد و از آنها به نتایج نخستین کوشش‌های ایرانیان در واژه‌گزینی در دوره تجدد دست یافت. از جمله این آثار، یکی سفرنامه‌های ناصرالدین شاه به فرنگستان است. وی، که از

۱) بر اساس آنچه در روزنامه ایران سلطانی (سال پنجاه و ششم، شماره یکم، مورخ سه‌شنبه غره محرم ۱۳۲۱/ ۳۱ مارس ۱۹۰۳) درج شده، فرمان تشکیل آکادمی نخستین‌بار در عهد مظفرالدین شاه در سال ۱۳۲۱ هجری قمری صادر شده تا «فضلا را جمع کرده و ماهی یک‌بار انعقاد مجلس ساخته در مقابل هر شیء جدیدالاحداث که سابقاً نبود لغتی وضع کنند یا اصطلاحی به زبان تازی و پارسی طرح نمایند».

۱۲۶۴ تا ۱۳۱۳ هجری قمری، نزدیک به پنجاه سال، بر ایران سلطنت کرده سه بار به اروپا رفته و هر بار یادداشت‌های روزانه‌ی‌ا، به تعبیر رایج همان روزگار، «روزنامه»<sup>۲</sup> خاطرات خود را به صورت کتابی مدوّن کرده است.

سفر اول ناصرالدین شاه به فرنگستان در سال ۱۸۷۳/۱۲۹۰ و سفر دوم او در سال ۱۸۷۸/۱۲۹۵ و سفر سوم یازده سال پس از این تاریخ یعنی در ۱۸۸۹/۱۳۰۶ صورت گرفته است. در این سفرها شاه ایران از روسیه و اروپای مرکزی و کشورهای اروپای غربی دیدن کرده و با اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی و فرهنگی اروپا آشنا شده و تمدن بالنده و شتابنده اروپایی را از نزدیک مشاهده کرده است.

سفرنامه‌های ناصرالدین شاه منبع خوبی برای تحقیق در اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی است و با تحقیق در آنها می‌توان به خلق و خوی شاه مستبد و مقتدر قاجار و درباریان و اطرافیان او آگاه شد. مخصوصاً طرز تلقی او از اروپا و واکنش وی در برابر آنچه در فرنگستان می‌بیند می‌تواند در کشف علل عقب‌ماندگی میهن ما مؤثر واقع شود. در این سفرنامه‌ها، شاه قاجار به هیچ روی از مذاکرات سیاسی خود با سلاطین و رؤسای جمهور و رجال سیاسی اروپا سخنی به میان نمی‌آورد و حتی از ذکر عناوین موضوعات مذاکرات سیاسی نیز خودداری می‌نماید. اما، در عوض، به تفصیل به شرح جزئیات کم‌اهمیتی می‌پردازد که خواننده را به حیرت می‌آورد. تجزیه و تحلیل ابعاد گوناگون این سفرنامه‌ها از حوصله این مقاله بیرون است؛ همین قدر باید گفت که هیچ ایرانی غیرتمند و وطن‌دوستی نیست که این سفرنامه‌ها را بخواند و از مشاهده آن‌همه ابتذال اخلاقی و انحطاط فکری که بر دستگاه حاکم بر کشور مستولی بوده اندوهگین نشود و بر فرصت‌های از دست رفته برای آبادی و پیشرفت میهن خود به تلخی نگرید و افسوس نخورد.<sup>۳</sup>

۲) سفرنامه‌های ناصرالدین شاه چندین بار در تهران و بمبئی و تبریز به چاپ رسیده است. مشخصات مآخذ ما در این مقاله به شرح زیر است: فاطمه قاضیها، روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر اول فرنگستان، سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد، تهران ۱۳۷۷؛ محمداسماعیل رضوانی و فاطمه قاضیها، روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان، سازمان اسناد ملی ایران با همکاری مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ج ۱، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۱.

۳) برای آگاهی بیشتر از سفرها و سفرنامه‌های ناصرالدین شاه ← ایرج افشار، «نگاهی به سفرنامه‌نویسی ←

ناصرالدین شاه زمانی به اروپا سفر می‌کند که ایران هنوز در دوران قدیم زندگی می‌کند و از نهادها و روابط اجتماعی و علم و صنعت و هنر ادبیات جدید در آن تقریباً خبری نیست و نشانه‌هایی جسته و گریخته، از قبیل تأسیس دارالفنون و امثال آن، هنوز آن اندازه گسترده نیست که بتواند چهره کشور را تغییر دهد. در عوض، اروپا با یکی دو قرن سابقه در تجدد کاملاً پوست انداخته و جامه‌ای نو به خود پوشیده بوده است. دانشگاه‌ها و دانشمندان هر روز در کار کشف و اختراع تازه‌ای هستند و صنعتگران و مهندسان دستگاه‌های جدیدی می‌سازند و تفاوت میان نوع زندگانی و ابزار و اسباب معیشت و احوال و اخلاق ایرانی و فرنگی بسیار بسیار بیشتر از امروز است. در چنین روزگاری، شاه مملکت، که تا اندازه‌ای اهل ذوق و ادب و هنر است و قدری هم زبان فرانسه و ریاضی و جغرافیا می‌داند، از ایران به اروپا سفر می‌کند و همه‌جا، به دعوت سران کشورها، از پیشرفته‌ترین نمونه‌های صنعتی و جدیدترین دستاوردهای فرهنگی و تمدنی اروپا بازدید می‌کند و چون می‌خواهد آنچه را دیده است به زبان و قلم آورد و توصیف کند ناچار به واژه‌گزینی می‌پردازد. البته معلوم است که معادل‌های فارسی ذکر شده در این سفرنامه‌ها همه ابداع شخص ناصرالدین شاه نیست و قاعدتاً بسیاری از آنها قبل از سفر وی به فرهنگستان در ایران ساخته شده و رایج بوده است.

مقاله حاضر با تحقیق در سفرنامه تک‌جلدی سفر اول (۱۸۷۳) و سفرنامه سه‌جلدی سفر سوم (۱۸۸۹) صورت گرفته است. این کتاب‌ها، که شمار مجموع صفحات آنها به دو هزار و دویست بالغ می‌شود و در سال‌های اخیر به همت سازمان اسناد ملی ایران مجدداً به چاپ رسیده، از حیث زبان‌شناسی مشتمل بر خصوصیات و نکات و فواید گوناگونی است که از آن جمله می‌توان به سبک نگارش و خصوصیات دستوری و رسم‌الخطی و واژگانی آنها اشاره کرد.

سفرنامه‌های ناصرالدین شاه به اروپا را از حیث واژگان، که موضوع اختصاصی مقاله

→ ناصرالدین شاه، آینده، سال نهم، شماره ۱۰، دی و بهمن ۱۳۶۲، ص ۷۵۷-۷۶۹؛ عباس میلانی، «ناصرالدین شاه و تجدد»، تجدد و تجددستیزی در ایران، نشر آتیه، تهران، ۱۳۷۸، ص ۱۳۰-۱۴۹؛ غلامرضا سلامی، «نگاهی به روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرهنگستان»، گنجینه اسناد، سال چهارم، دفتر اول و دوم، تهران ۱۳۷۳، ص ۱۱۸-۱۲۷؛ منصور صفت گل، «نقد و بررسی کتاب روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرهنگستان»، فصلنامه مطالعات تاریخی، سال دوم، شماره سوم، شماره مسلسل ۷، پاییز ۱۳۶۹، ص ۳۴۵-۳۴۰.

ماست، می‌توان دست کم به هفت لحاظ بررسی کرد.

۱. واژه‌های فارسی یا ترکی و عربی که امروزه مهجور مانده و کمتر به کار می‌رود، مانند لشاب (آب هرز و راکد)، کاتبی (نوعی جامه)، آفتاب‌گردان (خیمه‌ای چترمانند)، دوستکامی (ظرف بزرگ مسی پایه‌داری که در آن شربت ریزند و در مجالس عمومی گذارند)، چپالک (توت‌فرنگی)، واشه یا واشو (محوطه‌ای وسیع که پس از یک مسیر تنگ قرار داشته باشد).

۲. لغات و اصطلاحات فارسی یا عربی و ترکی که ما امروز به جای آنها لغات و اصطلاحات دیگری به کار می‌بریم؛ مانند عمله (کارگر)، مغرب جنوب شهر (جنوب غربی شهر)، مرتبه (طبقه در ساختمان)، پشه‌دان (پشه‌بند)، پس‌کوچه (کوچه فرعی)، جایی (دستشویی و توالت).

۳. معادل‌هایی فارسی یا عربی و ترکی برای لغات و اصطلاحات فرنگی متفاوت با آنچه امروزه برای همان لغات و اصطلاحات متداول است، مانند  
آواز ملتی (سرود ملی)

توی یک قایقی جمعیت زیادی از هلاندی نشسته بودند، آمدند پهلوی کشتی ما، بنا کردند به خواندن آواز ملتی خودشان. (سفر سوم، کتاب اول، ص ۲۵۹)  
تجربه (آزمایش، معادلِ experiment و نه experience)  
معلم فیزیک اطاقی را تاریک کرده بعضی تجربیات و تماشاها در شیشه‌ای الوان از قوه الکتریسیته داد. (سفر سوم، کتاب اول، ص ۲۶۹)  
ینگ دنیا (آمریکا)

از اهل ینگ دنیا و انگلیس و غیره اینجاها زیاد به سیاحت می‌آیند. (سفر اول، ص ۲۶۱)

گرمخانه (گلخانه)

تا رسیدیم در قصر پیاده شده... گرمخانه مخصوص توی عمارت بود. رفتیم، انواع اقسام گل‌ها آنجا بود که کمتر جایی بود، مثل بهشت بود. (سفر اول، ص ۱۷۵)

بیمارخانه (بیمارستان)

آن طرف، روبه‌روی پارلمان، بیمارخانه سنت توماس است که بسیار بسیار بسیار بیمارخانه عالی است. (سفر اول، ص ۱۷۱)

حاضر جنگ (آماده‌باش)

شیپور کشیدند که حاضر جنگ شوند. (سفر اول، ص ۱۶۰)

فرقه و دسته (حزب)

کل وزرای انگلیس دو فرقه هستند: فرقه‌ای که حالا وزارت دارن‌داز vige هستند. (سفر اول، ص ۱۸۲)  
کل وزرای انگلیس که حالا از دسته ویگ هستند آمدند. (سفر اول، ص ۱۴۶)

مجلس علوم (فرهنگستان)

خانیکوف روس را... دیدم... از اعضای مجلس علوم روس است، در پاریس توقف دارد. (سفر اول، ص ۱۳۲)

حقه‌بازی (شعبده‌بازی)؛ حقه‌باز (شعبده‌باز):

در تالاری اسباب حقه‌بازی چیده بودند، شخص حقه‌بازی به زبان فرانسه حرف می‌زد. (سفر اول، ص ۱۱۵)

آینه (شیشه)

در اطاق‌ها بسته بود اما از پشت آینه‌ها مرتبه‌زیر پیدا بود، همه با صندلی، میز... (سفر اول، ص ۱۱۰)

کشتی‌سازخانه (کارخانه کشتی‌سازی)

از پل کشتی‌سازخانه گذشتم. (سفر اول، ص ۶۴)

کارخانه آهن آب‌کنی (کارخانه ذوب آهن)

رفتم به کارخانه آهن آب‌کنی، دو کشتی هم ساخته بودند، هنوز ناتمام بود... آهن‌ریزی معتبری بود. (سفر اول، ص ۶۴)

حیوانخانه (باغ وحش)

همچو ببر بد ذات در هیچ حیوانخانه فرنگ و غیره ندیده بودم. (سفر اول، ص ۳۵۲)

چرب کردن (روغن‌کاری، گریس‌کاری)

استاسیون، یعنی محل ایستادن راه‌آهن برای چرب کردن عراده‌ها و خوردن قهوه و غذا، در حقیقت منزلگاه است. (سفر اول، ص ۳۸)

دروازه فخر (طاق نصرت)

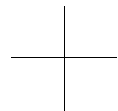
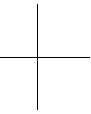
ارک تریونف (محرّف Arc de triomphe) خوبی بسیار اعلا ساخته بودند، بلند، یعنی دروازه فخر، قاعده است برای ورود سلاطین می‌سازند. (سفر اول، ص ۲۹)

معلم‌خانه (دانش‌سرا)

از هشتاد و نه نفر شاگرد سی نفر شب و روز در معلم‌خانه هستند. (سفر سوم، کتاب دوم، ص ۴۹)

قیچی ناخن‌گیری (ناخن‌گیر)

قیچی ناخن‌گیری پنج عددی، یک جعبه. (سفر سوم، کتاب اول، ص ۳۱۱)



### میزان الهوا (فشارسنج، بارومتر)

درجهٔ میزان الهوا دو آدمک دارد: وقت طوفان داخل می‌شود، وقت خوش هوا بیرون می‌آید.

(سفر سوم، کتاب اول، ص ۲۹۵)

### رودخانه پاککن و لجن‌گیر (لای‌روب)

چند کشتی رودخانه پاککن، یعنی لجن‌گیر، در آنجا بود. (سفر سوم، کتاب اول، ص ۲۵۷)

### تلمبه‌چی (آتش‌نشان)

چهارصد نفر تلمبه‌چی‌های شهر را که هر جا آتش بگیرد باید حاضر باشند و خاموش کنند...

(سفر سوم، کتاب اول، ص ۱۹۹)

### کارخانهٔ آب صاف‌کنی (تصفیه‌خانهٔ آب)

امروز باید برویم به کارخانهٔ آب صاف‌کنی که در آخر شهر... است به ریاست استانکویچ که ادارهٔ

آب صاف‌کنی با این مرد است. (سفر سوم، کتاب اول، ص ۱۹۷)

### بازی شمشیر (شمشیربازی)

انواع و اقسام بازی‌ها کردند، اسکریم یعنی بازی شمشیر کردند. (سفر سوم، کتاب اول، ص ۲۸۸)

### دندانساز (دندانپزشک)

دانتیست هم از شهر آمده از همین جاده... رفته بود منزل دیگر، دانتیست دندانساز است.

(سفر سوم، کتاب سوم ص ۴۰۳)

### مردرو (پیاده‌رو)

در جلو و اطراف عمارت منزل، جلو مردرو کوچه نرده... گذاشته بودند. (سفر سوم، کتاب دوم،

ص ۱۴۷)

### واهمه (علامت خطر، آژیر)، تلمبه‌چی (آتش‌نشان)

عرض کردند دستهٔ تلمبه‌چیان حاضر بشوند برای مشق، علامت آلام [alarme]، یعنی واهمه، را

بلند کردند.

در ساعت، از هر محله و از هر طرف، دستهٔ تلمبه‌چیان با عراده‌های آب و نردبان و غیره حاضر

شدند. (سفر سوم، کتاب اول، ص ۳۱)

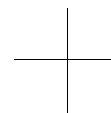
### سفره‌خانه (اتاق یا تالار پذیرایی)

بعد رفتیم به سفره‌خانه در سر میز نشستیم، امپراطور دست چپ ما بود. (سفر اول، ص ۵۷)

### کمیت (اقلیت)

اختلاف آرا شد، رئیس مجلس حکم بر اکثریت کرد که ماژوریته می‌گویند و minorité کمیت.

(سفر سوم، کتاب اول، ص ۱۹۲)



**پیچ** (شیر؛ در جای دیگر شیر را هم به معنی امروز این کلمه به کار می‌برد)  
 آب این فواره‌ها پیچ دارد: تا بخوانند، ول می‌کنند؛ باز، تا بخوانند، فوراً می‌بندند. (سفر سوم، کتاب اول، ص ۱۴۶)

۴. لغات فارسی یا عربی و ترکی در برابر لغات و اصطلاحات فرنگی، که امروزه همان صورت فرنگی آنها به کار می‌رود:

**آدم‌بازی (آکروباسی)، آدم‌باز (آکروبات)**

...کارهای غریب می‌کردند، آدم‌بازی می‌کردند، سه نفر روی هم سوار می‌شدند، روی سر هم می‌ایستادند، رقص می‌کردند، بازی خوبی درآوردند... (سفر سوم، کتاب اول، ص ۹۳)  
 آدم‌باز چیز غریبی است، شخصی است جوان، پهلوان، لباسی می‌پوشد به رنگ بدن چسبان، شلوار تنگ مثل آدم لخت. (سفر اول، ص ۲۵۱)

**جهان‌نما (دکور)**

داخل تیاتر شدیم... تا نشستیم پرده بالا رفت و جهان‌نمایی پیدا شد. (سفر سوم، کتاب اول، ص ۱۵۳)

**نصفه بازی (آنتراکت)**

راندم برای سیرک... خیلی بازی‌های خوب... درآوردند... نصفه بازی از بالاخانه آمدیم پایین. (سفر سوم، کتاب اول، ص ۱۶۸)

**ماهی‌خانه (آکواریوم)**

بعد، از آنجا به ماهی‌خانه که متصل به این اُرانژری [orangerie] یعنی نارنجستان است [رفتیم]... در آنجا همه‌قسم ماهی‌های کوچک و بزرگ... عمل می‌آورند و بزرگ می‌کنند و بعد می‌فروشند. (سفر سوم، کتاب اول، ص ۲۴۲)

**باغ (پارک) و باغ عامه (jardin public)**

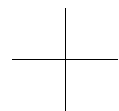
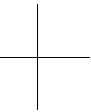
رفتیم به آن باغ، جای وسیعی است، جمعیت زیاد از اندازه... از این باغ، که متعلق به شهر است... به منزل آمدیم. (سفر سوم، کتاب اول، ص ۲۸۹)  
 باغ عامه کوچکی هم ساخته‌اند، دورش معجز است. (سفر اول، ص ۳۲)

**رودوشی (اشارپ)**

پوست رودوشی فرنگی زنانه، چهار عدد. (سفر سوم، کتاب اول، ص ۳۱۱)

**جنگ هفت لشگر (مانور نظامی)**

از خواب که برخاستم، وقت رفتن به جنگ هفت لشگر بود... شروع به مشق کردند. ولیعهد برای فرمان توپخانه رفت... تا نزدیک غروب، مشق طول کشید. نزدیک غروب دُفیله کردند [=رژه رفتند]. (سفر سوم، کتاب اول، ص ۹۴)



### کتابچه دستورالعمل (بودجه)

بعد از نهار، کتابچه دستورالعمل آذربایجان را میرزا ابراهیم مستوفی و میرزا محمد خان وکیل امیرنظام آورده خواندند. (سفر سوم، کتاب سوم، ص ۳۴۱)

### کالسکه بخار (لوکوموتیو)

راه‌های آهن و کالسکه‌ها، یعنی locomotif, vagon لوکوموتیف، یعنی کالسکه بخار جلو، که همه را می‌برد، پیدا شد. (سفر اول، ص ۳۷)

### صرافخانه (بانک)

از پهلوی عمارتی خوب که بانک است، یعنی صرافخانه... گذشتیم. (سفر اول، ص ۳۲۰)

### نمونه (ماکت)

اطاق‌های دیگر را گشتیم، نمونه اسباب‌های بحری آنجا زیاد بود: نمونه کشتی، توپ و غیره. (سفر اول، ص ۶۰)

### افتادن پرده (آنتراکت)

در یکی از افتادن‌های پرده به scen [صورت املائی غلط scène] رفتیم با امپراطور، شلوغ بود. (سفر اول، ص ۶۱)

### سوراخ (تونل)

صبح من خواب بودم. گفتند از یک سوراخ کوتاهی راه‌آهن گذشته است، چهارصد ذرع طول این سوراخ بوده است. چند دقیقه دیگر که گذشت، رسیدیم به یک سوراخ دیگر که هزار و چهارصد ذرع طول دارد. رسیدیم، یکباره تاریک شد، مثل ظلمات. شش دقیقه طول کشید تا از این سوراخ گذشتیم. من چشمم را گرفته بودم تا رد شدیم. بسیار واهمه‌دار چیزی بود. (سفر اول، ص ۷۶)

### خیابان سه‌قلو (خیابان سه‌بانده)

خیابان سه‌قلوی بسیار خوبی بود، وسط برای کالسکه بسیار پهن، دیگری برای پیاده، دیگری برای سواره. (سفر اول، ص ۱۱۱)

### پرده (تابلو)

رسیدیم به تالارهای متعدد که همه پرده‌های اشکال، دورنما و غیره بودند... در هیچ‌جا به این خوبی پرده ندیده بودیم... بسیار خوب پرده‌هایی بودند. (سفر اول، ص ۱۶۲)

### پرده‌های اشکال (تابلوهای پرتره)

پرده‌های اشکال خوب دارد، بخصوص اشکال اجداد و پدران دوک است که به دیوار نصب کرده‌اند. (سفر اول، ص ۱۲۲)



سیاهه غذا (منو، menu)

اول سوپی که آوردند آب لاک پشت بود. من نفهمیده همه را خوردم. بعد که سیاهه غذا را خواندم و فهمیدم کم مانده بود قی بکنم. (سفر اول، ص ۱۴۲)

رشته آردبری (ماکارونی)

رشته آردبری که فرنگیان ماکارونی می‌کنند. (سفر اول، ص ۱۶۲)

ارغنون (اُرگ)

جلو ما ارغنون بسیار بزرگی که به قدر یک عمارت است و ستون‌های آهنی و لوله‌ها که صدای ساز از آنها در می‌آید داشت. (سفر اول، ص ۱۶۳)

تجارخانه (بورس)

از بورس که تجارخانه است گذشتیم. (سفر اول، ص ۱۸۹)

کلاه‌فرنگی (پاویون، pavillon)

در آخر جزیره کلاه‌فرنگی چوبی کوچکی بود، پاویلیون امپراطریس است یعنی کلاه‌فرنگی زن ناپلئون. (سفر اول، ص ۲۱۴)

دورنما (پانوراما، panorama)

روزی رفتیم به جایی که پانوراما [در اصل دستنوشته: پاناروما] می‌گویند یعنی دورنما، این یک علم و صنعتی است که بسیار چیز عجیبی است. (سفر اول، ص ۲۳۱)

چیق (پیپ)

یکی از اهالی این شهر چیقی از ساقه درخت ساخته بود، صنعتی کرده بود، به ما داد که یادگار این شهر باشد. قبول کردیم. (سفر اول، ص ۲۸۴)

صورت‌خانه (گالری)

تالار درازی بود بسیار خوش ترکیب و خوش سلیقه که اسمش را گالری داپولون [Galerie d'Apollon] می‌گویند، یعنی صورت‌خانه خدای حسن و شعر و آواز. (سفر اول، ص ۲۳۹)

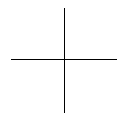
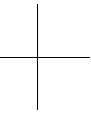
ماهتابی [مهتابی] (تراس)

عصرانه خوردیم و رفتیم به تراس، یعنی ماهتابی جلو این عمارت که بسیار خوب گل‌کاری کرده‌اند. (سفر سوم، کتاب دوم، ص ۱۷۳)

حجره مخصوص (لژ)

راندید، نزدیک بود، تا رسیدیم به حجره مخصوص که لژ می‌گویند. (سفر اول، ص ۳۲)

کمانچه‌فرنگی (ویولن)



موزیکانچی زیادی است که متصل می‌زنند، اما همه کمانچه‌فرنگی. (سفر اول، ص ۴۳)  
دارالشورا (پارلمان)

بعد از ناهار رفتیم به پارلمنت آلمان، در آخر شهر بود. در حجره نشستیم، اسم رئیس دارالشورا  
Simson است. (سفر اول، ص ۱۰۲)

۵. لغات فارسی برای لغات فرنگی که امروز هم عیناً به کار می‌رود، مانند  
نگارخانه (گالری)

خیلی چیزها در این موزه بود... اینجا نگارخانه و تمام پرده‌های نقاشی است. (سفر سوم، کتاب  
اول، ص ۲۰۶)

تالار تاجگذاری (سال دو ترون)

از آنجا به Salle de trône، یعنی تالار تاجگذاری، می‌رود. (سفر اول، ص ۴۲)

باغ نباتات (ژاردن دو پلانٹ، jardin de plantes)

روزی رفتیم به ژاردن دو پلانٹ... باغ نباتات. (سفر اول، ص ۱۰۵)

پرده (آکت)

پرده بالا رفت، بیشتر از دو آکت، یعنی دو پرده، نشستیم. (سفر اول، ص ۲۷۳)

۶. لغات فرنگی که در سفرنامه‌ها به همان صورت فرنگی آمده و امروزه معادل‌های  
فارسی آنها به کار می‌رود، مانند

ارترینف (طاق نصرت، Are de triomphe)

ارترینف بسیار خوبی دو تا ساخته اسم ما را نوشته بودند. (سفر سوم، کتاب اول، ص ۱۱۱)

استاسین (ایستگاه، station)

در این استاسین‌ها، دخترهای روسی گل‌ها را دسته کرده به طور تعارف به روی ما می‌ریختند.

(سفر سوم، کتاب اول، ص ۱۱۳)

اکسپوزسیون (نمایشگاه، Exposition)

در ساعت دو بعد از ظهر گذشته، باید برویم به اکسپوزسیون. (سفر سوم، کتاب اول، ص ۱۶۱)

اونی‌ورسیتیه (دانشگاه، Université)

سواره از Université اونی‌ورسیتیه گذشته، مدرسه بسیار عالی است. (سفر اول، ص ۸۳)

ولوسپید (دوچرخه، vélodrome)

بعد یک ولوسپید بود، یعنی چرخ‌هایی که با پا حرکت می‌دهند و سوار آن می‌شوند. (سفر سوم،

کتاب اول، ص ۲۳۳)

و لغات دیگری مانند ماگازن (فروشگاه: سفر سوم، کتاب اول، ص ۲۶۹) و پل سوسپاندو (پل معلق: سفر سوم، کتاب دوم، ص ۴) و دیرکتور (مدیر: سفر سوم، کتاب اول، ص ۲۳۱) و آژان (نماینده: سفر سوم، کتاب دوم، ص ۶) و مونی مان (monument، بنای یادبود: سفر سوم، کتاب اول، ص ۲۲۱) و آتشه میلیتر (attaché militaire، وابسته نظامی: سفر سوم، کتاب اول، ص ۲۱۰) شارژدافر (chargé d'affaires، کاردار: سفر سوم، کتاب دوم، ص ۶۲) و کُندوکطُر (conducteur: صاحب‌منصب راه‌آهن (سفر سوم، کتاب سوم، ص ۱۴۸) و امیرال (amiral، دریاسالار: سفر سوم، کتاب اول، ص ۲۰۶) و کرواروژ (Croix Rouge صلیب سرخ: سفر سوم، کتاب اول، ص ۲۸۸).

۷. لغات فرنگی که در سفرنامه‌ها آمده و امروزه نیز همان لغات عیناً در زبان فارسی رایج شده است، مانند ویلا، سن، گوپُلَن (فرش بافته دارای اشکال نقاشی)، سیرک، فُسیل، کنسرت، آلبوم، آپارتمان، دینامیت، تیاتر، نُتِ موزیک.

سرانجام، نوبت به اشیاء و اسباب‌هایی می‌رسد که ناصرالدین شاه نخستین بار آنها را می‌دیده و، به جای آن‌که به آنها نامی بدهد و یا صرفاً به ذکر نام فرنگی آنها اکتفا کند، به توصیف و تعریف آنها پرداخته و سعی کرده است در خواننده تصویری از آنها ایجاد کند. ذکر چند نمونه از تعاریف و توصیفات ناصرالدین شاه خالی از لطف و فایده نیست:

در توصیف تانکر می‌نویسد:

قطارهای واگون آهنی که یک چیز بزرگی، درازی مثل دیگ بخار کارخانجات ساخته بودند، میانش خالی است. قطارها، که هر قطاری البته دویست سیصد از این دیگ‌ها بودند، حرکت می‌کردند... توی این دیگ‌ها از بادکوبه نفت پر می‌کنند و به باطوم می‌برند. (سفر سوم، کتاب اول، ص ۱۳۰)

در تعریف دکور می‌نویسد:

تماشاخانه بسیار بزرگ خوبی دارد، شش مرتبه، سن بسیار خوبی دارد، پرده‌های خوب نشان می‌دادند، باغ و درخت و غیره. مثل این‌که راستی باشد. (سفر اول، ص ۱۵۶)

در بیان طرز کار دوش حمام می‌نویسد:

رسیدیم به حمام... آب گرم و آب سرد داشت، لخت شدیم... یک لوله داشت که پیچ می‌دادند، سوراخ سوراخ داشت مثل چلو صاف‌کن، رفتیم زیر آن ایستادم، حاجی حیدر پیچ داد، آب ملایم خوبی آمد و خودمان را شستیم. (سفر سوم، کتاب اول، ص ۱۶۶)

این حمام... دوش‌های زیاد گرم و سرد دارد که شیر آن را می‌پیچند، از بالا آب مثل باران می‌ریزد. (سفر سوم، کتاب اول، ص ۲۳۲)

پنکه را چنین توصیف می‌کند:

کارخانه خیلی گرم بود... در بین گردش، نسیم خنکی احساس کردیم، باد می‌وزید مثل باد بهشت که در آن گرما و تعفن آدم را زنده می‌کرد. ما تعجب کردیم از کجا می‌آید. بعد ملتفت شدیم از یک چرخ است پرّه پرّه ساخته‌اند با الکطریسیته حرکت می‌کند با سرعت زیاد و احداث باد می‌کند. اسبابی دارد که به حرکت انگشت چرخ می‌ایستد، یک مرتبه تعفن و گرما و جهنم می‌شود؛ باز انگشت می‌گذارند، به حرکت می‌آید بهشت می‌شود. خیلی مغتنم دانستم و آنجا ایستادم، خنک شدم... گفتیم، اگر ممکن است، یکی از این چرخ‌ها بسازند برای ما به طهران بفرستند. (سفر سوم، کتاب اول، ص ۲۳۶)

در تعریف و توصیف آسانسور می‌گوید:

رفتیم به مریضخانه سنت توماس... از مرتبه‌های زیر اسبابی دارند که ناخوش را روی تخت گذاشته از توی اطاق زیر می‌کشند به مرتبه بالا می‌برند. بسیار تماشا داشت که ناخوش حرکت نکند. (سفر اول، ص ۲۰۲)

در جای دیگر می‌گوید:

اسبابی بود مثل کالسکه، صندلی داشت، من و صدراعظم نشستیم، پیچاندند، کم‌کم رفتیم بالای عمارت منزل خودمان، به راحتی رفتیم به اطاق، چیز عجیبی است. (سفر اول، ص ۲۷۴)

در تعریف سیلو می‌گوید:

از جمله یک انبار بزرگ غله دیوانی بود که بسیار بسیار عمارت عالی بزرگی بود. (سفر اول، ص ۲۳۸)

و دُک (dock) را چنین تعریف می‌کند:

دُک یعنی حوض‌هایی است که برای کشتی‌ها ساخته‌اند که کشتی‌های تجارتي و غیره را در آنجاها تعمیر می‌کنند. (سفر اول، ص ۱۶۹)

در تعریف موز می‌گوید:

میوه بانن Banna [صورت املائی غلط banane] که چیز خوبی است مثل کدوی کوچک تازه دراز اما رنگ پوستش که زرد شد آن وقت می‌رسد و خوردنی است، رسیده بود، خورده شد. مزه خربزه می‌دهد، نرم است. همین‌طور با انگشت خورده می‌شود، قدری ثقیل است. به زبان فارسی یا هندی موز می‌گویند. (سفر اول، ص ۱۷۵)

آنچه گفتیم اندکی از نکات فراوان واژگانی و واژه‌شناختی است که می‌توان از سفرنامه‌های ناصرالدین شاه استخراج کرد و، چنان‌که اشاره کردیم، بحث‌های واژگانی جزئی از بررسی‌های زبانشناختی است که می‌توان در این سفرنامه‌ها به انجام رساند. این

کتاب‌ها، از حیث اشمال بر نام بسیاری از عناصر طبیعت از قبیل گل‌ها و پرندگان و حیوانات و اشمال بر اصطلاحات خاص دیوانی و شکار و آداب و رسوم، گنجینه‌ای غنی برای تحقیقات زبان‌شناسان و فرهنگ‌نویسان محسوب می‌شود. این مقاله را با تکرار این نکته و تأکید بر آن به پایان می‌بریم که سفرنامه‌های ناصرالدین شاه آیینۀ روشنی است که در آن می‌توان چهره غبارآلود و غم‌انگیز ایران قرن نوزدهم و بسیاری از وجوه زندگانی و فرهنگ و تمدن این سرزمین را در مقایسه با اروپا تماشا کرد و در آن به تأمل و تفکر پرداخت.

□

